

تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت

دکتر منیژه نویدنیا

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱۱/۱۰

چکیده

امنیت اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین تمهیدات در راستای حفظ حیات گروه‌های اجتماعی در مقابل قدرت برتر و انحصاری که نمایندگی آن را دولت به دوش می‌کشد و همچنین ایجاد زمینه‌ای برای برخورداری گروه‌های مختلف اجتماعی از فرصت‌ها، امکانات و تسهیلات به منظور دستیابی به اهداف کارکردی خویش، مطرح شده است. مقاله حاضر پس از سیری گذرا به گونه‌های امنیت، اقتضانات اجتماعی را در باب امنیت اجتماعی مورد ملاحظه قرار داده و پس از بررسی وجوه تمایز مرزهای مفهومی امنیت اجتماعی از امنیت ملی و امنیت عمومی، امکان جایگزینی امنیت اجتماعی را به عنوان بدیلی برای امنیت ملی بررسی نموده است. بر این اساس، تحقق امنیت اجتماعی باعث گشایش درهای سازگاری و افزایش مراودات بین گروه‌ها و اقشار اجتماعی گوناگون می‌گردد و در مجموع فضای اجتماعی بازتری را ایجاد می‌کند. امنیت اجتماعی گرچه در بدو تولد با هدف امنیت‌بخشی برای گروه‌های قومی و مذهبی بزرگ که در سطح فراملی و فروملی نقش‌آفرینی می‌کردند، طرح شد؛ اما در مجموع سازوکارهای لازم را به‌عنوان بدیل امنیت ملی در دست ندارد.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، امنیت اجتماعی، امنیت عمومی، امنیت ذهنی، امنیت عینی.

مقدمه

نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی از رویکردهای متفاوتی برای تبیین امنیت استفاده کرده‌اند. بر اساس این تئوری‌ها، امنیت در حوزه اصلی و بنیادی امنیت ملی مورد شرح و تفسیر قرار گرفته و با مفاهیمی چون قدرت، حاکمیت، مشروعیت، منافع و تهدیدات در هم آمیخته است. در این راستا، مفهوم امنیت اجتماعی نیز مستثنی نبوده و بستر شکل‌گیری و طرح آن در حوزه ادبیات امنیت ملی سامان یافته است. از این‌رو، با طیف متنوعی از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها مواجهیم که در این صورت برای ترسیم مدل نظری و ساختار مفهومی از امنیت اجتماعی، مطالعه رویکردهای مختلف در باب وجوه متنوع امنیت اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

بنابراین، در مقام بحث از روند طرح امنیت اجتماعی، به این سؤال اصلی خواهیم پرداخت که امنیت اجتماعی در نوشته‌های نظری جامعه‌شناسی و علوم سیاسی معاصر از چه حوزه معنایی برخوردار است؟ در پاسخ ابتدا به شرح مجمل نظریات و منابع موجود در باب گونه‌های امنیت خواهیم پرداخت. سپس چگونگی تبیین امنیت اجتماعی با الهام از این تئوری‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، تا در نهایت جایگاه این مفهوم را در میان سایر اشکال امنیت مشخص نمائیم. پرسش این است که آیا امنیت اجتماعی به طور کامل به عنوان حوزه‌ای مستقل در عرصه مباحث امنیت ملی تبیین و تحلیل می‌گردد، یا اینکه ابعادی از آن در قالب نظریات موجود نمی‌گنجد؟ آیا تحقق امنیت اجتماعی شرط اصلی فراهم‌شدن فضای باز اجتماعی است؟، آیا امنیت اجتماعی، آلت‌رناتیو و جایگزین امنیت ملی است؟، آیا می‌توان گفت که به همین علت، امنیت اجتماعی باعث خلق و پدیدآوری نظریات جدیدی در باب امنیت می‌شود؟

برای دستیابی به هدف مذکور، در این مقاله ابتدا نظریه ماندل در خصوص امنیت ملی طرح شده است. توضیح اینکه، امنیت ملی در مدل نظری وی نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند. از یک طرف، در تعامل با کشورهای خارجی، عامل ایجاد امنیت برای جامعه است که به عنوان بُعد خارجی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، بر مبنای ویژگی‌های جامعه به طرف وضعیت باثبات، نقشی اساسی ایفا می‌نماید که بُعد داخلی امنیت را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، امنیت عمومی به عنوان چهره بارز امنیت داخلی برای انتظام بخشی و برقراری امنیت شهروندان

در دستور کار دولت‌ها قرار دارد. تأمین اجتماعی، نیز در چارچوب وضعیت معاش شهروندان در سامان‌بخشی امنیت نقش کلیدی دارد و گرچه در حوزه مطالعات امنیت ملی قرار نمی‌گیرد؛ ولی به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد در بهبود شرایط داخلی جامعه از سوی دولتمردان دنبال می‌شود.

هدف این مقاله، تعیین حوزه معنایی امنیت اجتماعی در میان این آشکال امنیت است. از این‌رو، در ادامه مقاله به طور مستقل به بررسی تمایزات و وجوه افتراق امنیت اجتماعی از امنیت ملی و امنیت عمومی پرداخته شده و در قسمت پایانی با استناد به تحلیل‌ها ضمن پاسخ به سؤالات، ساختار مفهومی امنیت اجتماعی تدقیق گردیده است.

الف. گونه‌های امنیت

پس از رنسانس، شاهد شکل‌گیری مجموعه‌های اجتماعی در قالب نظام‌های سیاسی دولت - ملت هستیم. لازمه بقا و دوام این نظام‌ها مانند هر واحد دیگر اجتماعی، اتخاذ تدابیر لازم به منظور از بین بردن خطرات و تهدیدات بوده است. خطرات و آسیب‌ها، بالطبع تهدیداتی هستند که خصوصیات و ویژگی‌های بنیادی نظام سیاسی دولت - ملت را نشانه گرفته‌اند. صاحب‌نظران بر خصوصیات مختلفی اشاره دارند؛ اما در مجموع، بر «حاکمیت» و «قلمرو سرزمینی» اتفاق نظر وجود دارد. به بیان دیگر نظام دولت - ملت بر حاکمیت دولت مشخص بر سرزمینی دلالت دارد که توسط مرزهای جغرافیایی محدود شده است. (۱) حاکمیت دولت نیز در برگیرنده توان تصمیم‌گیری منحصر به فردی است که به منظور دسترسی به ابزارهای قدرت فراهم آمده است. (۲)

تدابیر فراگیر برای حفظ و پاسداری از این ارزش‌ها (حاکمیت - قلمرو سرزمینی) در لوای امنیت ملی سامان گرفت؛ چنانکه رابرت ماندل امنیت ملی^۱ را چنین تعریف نموده است: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی بوده و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» (۳) به این ترتیب، هر کشوری موظف است از

دولت و مرزهای جغرافیایی خویش در مقابل دشمنان و متجاوزان خارجی دفاع نموده و با زدودن آسیب‌ها و خطرات، امنیت را برای شهروندان مرز و بوم خویش فراهم نماید. پس امنیت ملی، با قبول حاکمیت دولت و مشروعیت آن به دفاع از آن در مقابل تهدیدات خارجی می‌پردازد.

در گذر زمان، حاکمیت دولت به عنوان قدرت منحصر به فرد زیر سؤال رفته و تمایل به تمرکززدایی و چند قطبی شدن قدرت، مناقشات و چالش‌های فراوانی را پیرامون مشروعیت دولت در قالب انواع دموکراسی‌ها پیش آورد. همچنین فشارهایی که دولت صرفاً به منظور حفظ منافع خود بر شهروندان اعمال می‌نمود، صلاحیت این نهاد را در خصوص دفاع از شهروندان با شک و تردید مواجه کرد. برای حل این چالش‌ها، نظام دولت - ملت به جای «حاکمیت بر مردم» بر «خدمت برای مردم» تأکید گذارد. چنانکه از دولت‌های رفاهی جوامع شمال به عنوان «باغبان» یاد می‌شود. (۴)

با جهت‌گیری جدید، شرایط و وضعیت داخلی نظام نیز مورد توجه قرار گرفت و لزوم بررسی موقعیت زندگی شهروندان ضرورت یافت. به این ترتیب، امنیت ملی در دو بُعد خارجی و داخلی بازنگری شد و مسایلی چون نظم اجتماعی، میزان جرایم، آشوب‌های خیابانی و مشارکت عمومی در دستور کار برنامه‌های دولت قرار گرفت.

گرچه برخی را اعتقاد بر آن است که وقتی از بُعد داخلی امنیت صحبت می‌کنیم، روی سخن صرفاً متوجه مخالفان داخلی نظام می‌شود؛ (۵) اما این امر با آنچه معطوف به زندگی شهروندان است مانع‌الجمع نبوده و در واقع می‌توان ادعا نمود که هر یک بر جنبه‌ای از این مفهوم تأکید دارند. به بیان دیگر عدم کنترل جرایم یا تکرار آشوب‌های خیابانی، و عدم استمرار نظم و قانون نیز به نوعی به فروپاشی نظام و ساقط شدن حاکمیت می‌انجامد. در عین حال برای تمایز مشخص و تفکیک روشن این مرزها از واژه «امنیت عمومی» استفاده شده است. بنابراین، امنیت عمومی^۱ مساوی با امنیت داخلی نیست، گرچه بزرگترین زیرمجموعه آن را تشکیل می‌دهد.

امنیت عمومی چنانکه از نام آن مستفاد می‌شود، با حراست از زندگی عموم مردم سفید یا سیاه، زن یا مرد، تحصیلکرده یا بی سواد، گُرد یا گُر و غیره مرتبط است. حفظ جان، مال و کلیه شئونات زندگی شهروندی در سایه برقراری امنیت عمومی فراهم می‌آید. (۶) بنابراین پلیس به عنوان عامل برقراری امنیت عمومی، وظیفه مقابله با جرایم و آسیب‌های اجتماعی چون سرقت، قتل و اعتیاد را بر عهده دارد و برقراری نظم و قانون به منظور تحقق امنیت، هدف اصلی آن است. (۷)

حیطه امنیت عمومی نیز به تبع نیازهای امروز، گسترده شده و از کشف جرم و مقابله با جرایم به حوزه‌هایی چون پیشگیری از جرم، مشاوره و مددکاری کشانده شده است. همچنین در کنار پلیس دولتی، پلیس محله، پلیس خصوصی، پلیس خود اتکا و غیره شکل گرفته‌اند. (۸) به این ترتیب، با پررنگ‌تر شدن حضور پلیس در بخش‌های مختلف جامعه، شهروندان از ضریب ایمنی بالاتری برخوردار گشته‌اند.

امنیت در معنای لغوی شامل عدم تشویق و ترس، آسودگی و اطمینان خاطر است؛ (۹) بنابراین، به رغم گستردگی عملکرد پلیس، امنیت شهروندان در مفهوم عدم تشویش و نگرانی برای زندگی، زمانی تأمین می‌گردد که مشکلات گریبانگیر افراد نیز متولی داشته و توسط سازمانهای جامعه حل و فصل شود. بیکاری و عدم امکان تأمین معاش به دلیل بیماری، از جمله مواردی است که آرامش و آسودگی خیال را از افراد سلب نموده، مانع زندگی متعارف شده و زمینه‌های جرم‌زایی و آسیب‌پذیری را رقم می‌زنند.

برای رفع این مشکلات، تأمین اجتماعی^۱ به عنوان وجه دیگری از تأمین امنیت طرح و برنامه‌ریزی شد. تأمین اجتماعی با ایجاد تسهیلاتی در جهت رفع مشکلات معیشتی، درمانی، سرپرستی، شغل و غیره موجب تضمین زندگی فردی یا خانوادگی شده، دغدغه و اضطراب را از افراد ربوده و موجبات خاطر جمعی آنان را فراهم می‌نماید. چنانکه در تعریف تأمین اجتماعی آمده است، منظور از آن فراهم آوردن کلیه اسباب لازم و ضروری برای زندگی انسان است. به عبارت دیگر، پدید آوردن زمینه‌هایی که برطرف‌کننده نیازهای مادی و معنوی افراد باشد. (۱۰)

ب. دولت و امنیت

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان گفت امنیت در وجه خارجی توسط ارتش و تجهیزات نظامی؛ در وجه داخلی توسط پلیس و ابزارهای قانونمند؛ و در وجه زندگی شخصی و خانوادگی توسط تأمین اجتماعی محقق می‌گردد. در مجموع، نیروهای دولتی موظف به مقابله با متجاوزان خارجی، جرایم و آسیب‌های داخلی و مشکلات زندگی شخصی هستند. یعنی در سه وجه خارجی، داخلی یا عمومی، خصوصی و خانوادگی، نیروها و کارگزاران دولتی امنیت را برقرار می‌نمایند. بالطبع برقراری امنیت در ساحت دولت موجب می‌شود که ملاحظات و منافع دولتی در اولویت قرار گیرند و سلطه دولت و مرجعیت آن در الگوهای امنیتی حفظ شود. این امر پیامدهایی را به همراه دارد. از جمله:

یک. شهروندان ابتدا باید تابعیت و فرمانبری خویش را به دولت حاکم اثبات کنند تا بتوانند از امنیت آن برخوردار شوند. (۱۱) بنابراین، آزادی‌های فردی و اجتماعی حد و حدود پذیرفته، مشروط شده و با مانع مواجه می‌گردد و از سوی دیگر، تابعیت مدنی دولت الزامی گشته و تمرد و سرپیچی از آن گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید.

دو. قوانین دولتی جولانگاه بدون منازعی پیدا می‌کنند که هیچ‌کس را توان مقابله با آن نیست (۱۲) و زیر سؤال بردن عملکرد دولتمردان با مجازات‌های شدید و گاه غیرقابل پیش‌بینی همراه است که اندک کسانی جسارت آن را می‌یابند.

سه. ارزش‌های دولتی و ایدئولوژیک حکومتی، نقش تعیین‌کننده‌ای یافته و کلیه هنجارهای رسمی و غیررسمی، تحت نفوذ آن قرار می‌گیرند. (۱۳) استقلال و انتخاب آزادانه شیوه زندگی مشروط شده و منافع جمعی خاص توسط جریان‌های مسلط دولتی حاکمیت می‌یابد.

چهار. ارزش‌های مطلقه چون عدالت تحت لوای قوانین دولتی فعلیت می‌یابند و چه بسا زمانی که میان منافع دولتمردان و شهروندان تضاد پیش آید، مجریان ارزش‌های عدالت به تبعیض و نابرابری دامن زده و موجبات اشاعه آن را فراهم نمایند.

پنج. جنگ‌های ناخواسته بسیاری صرفاً از سر خودخواهی دولتمردان به شهروندان تحمیل شده (۱۴) و هستی آنان را به مانند مهره‌های شطرنج به بازی گرفته است.

همین چند مورد گواه آن است که نقش دولت به عنوان تنها عامل تحقق امنیت و کارگزار شهروندان زیر سؤال رفته و مشروعیت آن برای انجام این وظایف با چالش‌های عدیده‌ای مواجه است. از سوی دیگر، جهانی‌شدن و فروریختن مرزهای جغرافیایی در قاره اروپا، اهمیت وجه ممیزه نظام دولت - ملت را کاهش می‌دهد. مرزهای جغرافیایی که زمانی ناموس کشور خطاب می‌شد، امروزه توسط بازارهای جهانی فتح شده و صعب‌العبور بودن آنان از بین رفته است.

به رغم تمام این مسایل و مخدوش‌شدن شایستگی دولت در مقام امنیت‌بخشی، به اعتقاد گیدنز هنوز دولت به عنوان کارگزار مؤثر در سطوح بین‌المللی و محلی، ایفای نقش می‌نماید و از ضرورت وجودی آن کاسته نشده است. در عین حال آنچه در میان این چالش‌ها مورد توجه قرار گرفت؛ فضای اجتماعی‌ای بود که تا کنون نادیده گرفته شده و می‌توانست از بار مشکلات بکاهد. این عرصه را می‌توان «عرصه تعلقات اجتماعی» نامید. افراد بر حسب خانواده، دین، قومیت، جنس، شغل، ملیت، گرایش‌های سیاسی، علایق هنری و غیره به گروه‌های مختلفی تعلق دارند و شخصیت خویش را مطابق چنین تعلقاتی تعریف و سامان می‌بخشند. (۱۵) عرصه تعلقات اجتماعی که پیامد آن شکل‌گیری هویت اجتماعی است، از جمله حوزه‌هایی بود که امنیت آن به وادی فراموشی سپرده شده و در سیطره غلبه اندیشه‌ها و ارزش‌های مادی از یاد رفته بود.

ج. امنیت اجتماعی

آنچه از گردونه امنیت‌زایی خارج مانده است، چیست؟ هویت و چیستی افراد موضوعی است که امروز با بحران مواجه شده (۱۶) و ساحت پرطمطراق ارزش‌های مادی و فرهنگ مدرنیته قادر به پاسخگویی به آن نیست. توصیفات کلان مدرن چندی است که از سوی پُست‌مدرن‌ها به چالش کشیده شده و الگوی زندگی به صورت سبک زندگی همسان، داشتن شغل متعارف، تحصیلات پذیرفته‌شده، تفریحات و غیره در یکنواختی و تکرار، اعتبار خویش را از دست داده‌اند و آنچه مورد توجه است، تفاوت‌ها، اختلافات و ناهمگونی‌ها می‌باشد. (۱۷) انسان امروز، در واحدهای اجتماعی کلان و هم‌شکل نظیر کارمندان یقه سفید، مدیران عالی‌رتبه

یا معلمان، کارگران و غیره به بحران رسیده و نیازمند آن است تا خود را بیابد و با نگاه به تفاوت‌ها، مرز خود را از دیگران بازشناسد. بازنگری و بازاندیشی در یکسان‌زیستی، یکسان‌اندیشی و یکسان‌نگری باعث شده که انسان مجدداً به وابستگی‌ها و تعلقات خویش کشانده شود و هویت دینی، قومی و محلی مورد توجه قرار گیرد. (۱۸)

ارج نهادن به فرهنگ مسلط و غالب مدرن موجب شده بود که کلیه امکانات مادی و معنوی در اختیار آنان قرار گیرد و تعلقات اجتماعی گوناگون چون قومیت به بهانه خُرده‌فرهنگ بی‌اعتبار گشته و دچار تبعیض، فقدان منزلت اجتماعی، کاهش احترام عمومی و گسست فرهنگی شود. (۱۹) بر این اساس اموری چون بی‌عدالتی، فقر و عدم آزادی در مورد خُرده‌فرهنگ‌ها طبیعی قلمداد می‌شد؛ چنانکه در یک کشور، قومیت‌ها از مواهب مادی و معنوی یکسان بهره نمی‌برند و ضمن مذمت و تقبیح آنان، اعمال فشار، نظارت و کنترل و محرومیت آنان توجیه می‌گردد.

بوزان و ویور با آگاهی از چنین شرایطی، ضرورت پردازش جنبه دیگری از امنیت را مورد توجه قرار داده و به طرح امنیت اجتماعی^۱ مبادرت نمودند. آنان موضوع امنیت اجتماعی را «هویت» و پاسداری از هویت را هدف امنیت اجتماعی دانسته‌اند. (۲۰) امنیت اجتماعی در صدد تأمین امنیت برای گروه‌های مختلفی است که به هویت‌های گوناگون منتسب می‌باشند. به این ترتیب، در پاسخ به سؤال اول می‌توان ادعا نمود که امنیت اجتماعی باعث گسترش فضای اجتماعی می‌شود؛ چرا که با از بین رفتن موانعی که در خصوص پیامدهای امنیت بخشی دولت مطرح شد، فضاهای جدیدی به روی اجتماعات گشوده شده و زمینه‌های جدیدی برای فعالیت گروه‌های اجتماعی مهیا می‌گردد. هویت‌های مختلف به رسمیت شناخته می‌شوند و حق حیات، ارتقاء و بهینه‌سازی شرایط آنان روا می‌گردد. از این‌رو، بستر تفاوت‌ها و تمایزات رشد نموده، دغدغه مجازات به دلیل ناهمگونی، پایان می‌پذیرد و فضای اجتماعی برای ایفای نقش هویت‌های گوناگون باز می‌شود.

۱. ساختار مفهومی امنیت اجتماعی

برای درک ساختار مفهومی امنیت اجتماعی لازم است اشاره‌ای به وضعیت جامعه داشته باشیم و سپس به مقایسه امنیت اجتماعی با امنیت ملی و امنیت عمومی بپردازیم. جامعه از نگاه هابرماس به دو دنیای عقلانی و جهان زیست تقسیم می‌شود. منطق و اصول حاکم بر هر یک از آنها متعارض و متباین یکدیگر نیستند؛ ولی الزاماً در فرآیندی همانند نیز نمی‌گنجند. (۲۱)

تقسیم زندگی به دو فضای جهان زیست و جهان عقلانی، کار جدید و بدیعی نیست. چنانکه با تقسیم جهان به دو بُعد مادی و معنوی، روح و جسم و یا صورت و معنا نیز آشنا هستیم؛ اما این دوگانگی امروز بیش از گذشته مورد توجه است. چراکه درد و رنج انسان امروز، ناشی از همین تفکیک ساختاری و کارکردی اجزای گوناگون زندگی اوست. این امر در مورد تفکیک نهادهایی چون آموزش و تربیت، سیاست و دولت و اقتصاد و معیشت، از خانواده، ضروری است؛ چون ایفای بهینه کارکردها با جدایی آنها میسر می‌باشد.

این جدایی و تمایز در عصر حاضر همچنان ادامه دارد و به سوی زوایایی که شاید هنوز بکر و دست‌نخورده باقی مانده‌اند، هجوم می‌برد. جدایی کنش‌های عقلانی از کنش‌های عاطفی و آنچه در تعاملات انسانی انتظار می‌رود، مدت‌های مدیدی است رُخ داده و متولیان اصلی آن سازمان‌های جامعه هستند. سازمان و اداره دارای سازوکار کنش عقلانی است که بر قوانین و مقررات تکیه دارد. با این سلطه بی‌امان کنش عقلانی، جهان زیست برای مدتی به دست فراموشی سپرده شد و برای بی‌قراران، گاهی با تعلقات شخصی میان دو فرد به نام عشق رومانیتک تعریف گشت.

امروز انسان به عرصه‌هایی که به دلیل تفوق ارزشمندی و فایده‌مندی عقلانیت نسبت به آنها التفاتی نداشت؛ با جدیت و به عزم جبران گذشته توجه دارد. انسان و تعریف او از خویش، دور از عناوین رسمی و حسابگرانه، وادی مورد توجه عصر حاضر است. انسان مدت‌ها خانواده، قومیت، زبان و آداب و رسوم خویشاوندی، جمع‌های دوستانه و بی‌ریا را به بهای دغدغه‌های شغلی و تسلط ارزشهای اقتصادی نادیده گرفته و این روند همچنان ادامه دارد. در کنار آن، افرادی که از شغل‌های رسمی و کسب فایده‌های اجتماعی به ستوه آمده‌اند؛ دل‌نگرانی دیگری دارند و آن اینکه «چه کسی ما را همین‌گونه که هستیم، دوست می‌دارد؟»،

مای سفید یا سیاه، کُرد یا تُرک، زن یا مرد، جوان یا پیر، مقتدر یا منفعل، هر چه را هستیم دوست بدارد؟، پیوندها و دلبستگی‌هایمان را محترم بدارد؟، تعلقاتمان و علاقمان را پاس بدارد؟، حقوق ما را به رسمیت بشمارد؟ و امتیازات و مواهب را از ما دریغ نماید؟ این دل‌مشغولی‌ها و تعلقات که در بستر عقلانیت تعریف نمی‌شوند، با شور، هیجان، احساسات و عواطف درهم آمیخته‌اند و رنگ و لعاب زندگی را از شمارشگری حسابگرانه خارج می‌کنند، موضوع امنیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. انسان امروز خسته از کار، زندگی مکانیکی، صحبت‌های ماشینی و خسته از دلبستگی به پول و رفاه، گمشده‌ای دارد که باعث می‌شود نتواند در زندگی مملو از وسایل آسایش‌بخش، آرامش خود را بیابد. گمشده انسان چیزی جز تعلقات و دلبستگی‌هایش نیست که پای او را به زندگی می‌بندد و جان را در وجودش حیات می‌بخشد.

انسان به تصور اینکه چنین تعلقاتی به مثابه موانعی بر سر راه آزادی، استقلال و پیشرفت او هستند، آنها را از میان برداشت؛ اما امروز متوجه افراط خود شده و ضرورت جبران گذشته را در سر می‌پروراند. مأمنی که قصد دارد با آن به جبران مافات پرداخته و در سایه آن ایمنی را به منزل خویش آورد، چیزی جز امنیت اجتماعی نیست. او قصد دارد تعلقات و دلبستگی‌ها را دوباره احیا کند و آنها را در زوایای مختلف زندگی خویش معنا دهد. پیوندهایی که نه فقط آزادی و فردیت او را نمی‌ستانند؛ بلکه هویت و مشخصات حیات او را تعریف می‌کنند. حفظ خانواده، هم‌محلّی، هم‌کیشی، هم‌زبانی، دوستی، ملیت، جنسیت، قومیت و هر آنچه انسان خود را در آن می‌نمایاند، دغدغه امروز بشر است. به همین دلیل به امنیت اجتماعی گریز می‌زند تا بتواند هویت و تعلقات خویش را در سایه آن پاسداری کند و یا شاید بر آنچه تبعیض و بی‌عدالتی رفته است، بازستاند.

امنیت اجتماعی متعلق به جهان زیست است نه جهان عقلانیت. به همین دلیل، فهم پرخاشگری‌های فردی که به قومیتش اهانت شده، با منطق عقلی مشکل و شاید غیرممکن باشد. جهان زیست تابع تعاملات و مناسبات افراد است که طبعاً در هر شرایطی متفاوت بوده و نمی‌توان تعریف واحدی برای آن تجویز نمود. چنانکه پرخاشگری متعرضانه، در شرایط دیگر، با گفتگو حل و فصل می‌شود. در تعاملات انسانی پیام‌ها مبادله می‌شود و افراد بر اساس آنها،

حد و حدود، معیارها و مرز خود را با یکدیگر مشخص می‌کنند. نحوه انتقال پیام‌ها و شرایط ارسال و دریافت مبادلات، نحوه رفتار افراد را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند و وضعیت آنان را مشخص می‌نماید. تعاملات در بستر ویژگی‌های طرفین پیام، جاری می‌شود و حد و معیار افراد را بازمی‌تاباند. احساس «مایی» یا تعلق خاطر در فضای مناسبات انسانی شکل می‌گیرد و افراد با پیام‌های همدلانه و گفتگوهای مشترک، احساس یگانگی را به هم منتقل می‌کنند. با مناسبات و روابط این‌چنینی در بستر احساس، عواطف، همدلی، احساس تعلق و وابستگی میان افراد و خمیرمایه هویت شکل می‌گیرد. افراد، آشنا و بیگانه را بر اساس وجود یا عدم تعلقات مشترک تفکیک نموده و با پیوند با آشنایان و دوری از بیگانگان هویت خویش را سامان می‌بخشند.

به این ترتیب، از حد و مرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر بازمی‌شناساند، با عنوان هویت یاد می‌شود. اینکه ما کیستیم؟، به چه کسانی تعلق داریم؟، با چه کسانی همراه هستیم؟ و از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟، موضوع امنیت اجتماعی است. با این تفسیر می‌توان گفت، امنیت اجتماعی عبارت است از: «توانایی حفظ هویت واحدهای اجتماعی». (۲۲) حال به دلیل آنکه هویت واحدها در گرو تعلقات و پیوندهای مشترک ساری و جاری می‌باشد، تعریف دقیق‌تر از امنیت اجتماعی چنین خواهد بود: «توانایی پاسداری از تعلقات و پیوندهای مشترک میان اعضای واحدهای اجتماعی». (۲۳)

به هر ترتیب انسان امروز در بستر عقلانیت، حسابگری، فایده‌نگری و سودانگاری پرورش یافته و قطعاً رجعت او به تعلقات زیستی‌اش، نمی‌تواند خالی از چنین چشم‌اندازهایی باشد. بنابراین، گرچه امنیت اجتماعی متعلق به جهان زیست است و در فضای تعاملات تعیین و تکلیف می‌شود؛ ولی در عین حال صبغه عقلانی یافته و با خطرات نرم‌افزاری آن توسط ابزارهای سخت‌افزاری مقابله می‌شود.

چنانکه مقابله با ناامنی اجتماعی که شامل خطرات و تهدیدات هویتی است، چون تمسخر زبان یا ممنوعیت استخدام در ادارات، صرفاً در وادی مبارزات حق‌جویانه گروه‌ها و جنبش‌های حق‌طلبانه سامان نمی‌گیرد. چنین خطراتی وجه تعاملی و نرم داشته و بنیان این ناکامی‌ها و نابرابری‌ها در از بین رفتن اهمیت تمایزات هویتی قرار می‌گیرد. (۲۴) بنابراین، برای به رسمیت

نشاندن تفاوت‌ها و تعلقات گوناگون، باید به زمینه‌های بازنگری و رجعت به هویت‌های قابل قبول توجه داشت و با ایجاد نگرش تکثرگرایانه، روابط اجتماعی باز و گسترده را برای تعامل گروه‌ها فراهم نمود.

۲. امنیت عمومی و امنیت اجتماعی

امنیت عمومی گاهی به اشتباه امنیت اجتماعی خوانده می‌شود؛ چراکه واحد تحلیل آنان یعنی مرجع امنیت (چه کسانی از امنیت برخوردار می‌شوند؟) و تهدیدات و آسیب‌های امنیتی آنان در مواقعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. بنابراین چون لایه‌های گوناگون امنیت، در بستر مشترکی به نام «امنیت» قرار می‌گیرند، خواه ناخواه دارای وجوه مشترکی می‌باشند. چنانکه رهیافت‌هایی که تمامی انواع سطوح امنیت برای تبیین امنیت از آنها بهره می‌گیرند شامل دو رهیافت کلی رئالیست یا سلبی و ایده‌آلیستی یا ایجابی‌اند. (۲۵) سخن از امنیت سخت‌افزاری و امنیت نرم‌افزاری، امنیت ذهنی و امنیت عینی در تمامی آنان مشترک است. (۲۶) در عین حال توجه به این نکته لازم است که تفکیک و شناسایی مرزهای تحلیلی و صورت‌بندی انواع امنیت، اصولاً متکی بر عوامل تفکیک و تمایز آنان است. گرچه در نظر گرفتن وجوه اشتراک چشم‌انداز جامع‌تری را به دست می‌دهد. بنابراین، در این مقاله نیز برای تمییز امنیت عمومی و امنیت ملی از امنیت اجتماعی به نقاط افتراق آنان بسنده شده است.

با توجه به مطلبی که پیرامون امنیت عمومی و امنیت اجتماعی مطرح شد، می‌توان ادعا نمود مرز مفهومی امنیت اجتماعی کاملاً از حوزه امنیت عمومی جداست. یادآوری می‌شود وقتی سخن از امنیت اجتماعی به میان می‌آید و بر بسترهای اجتماعی امنیت‌بخش تأکید می‌شود، نباید آن را با امنیت عمومی یکی انگاشت. امنیت عمومی در پی حفظ عموم شهروندان از گزند آسیب‌ها و تعارضات است. این گونه امنیت شهروندان را به طور منفرد در قالب شهر یا روستا، از آسیب‌ها و خطرات عینی و فیزیکی مانند خطرات جانی، مالی و غیره در امان داشته و با متخلفان و مجرمین اینگونه آسیب‌ها مقابله می‌نماید. (۲۷) به برخی از تفاوت‌های امنیت عمومی و امنیت اجتماعی در جدول صفحه بعد اشاره شده است.

جدول شماره ۱: مقایسه بین امنیت عمومی و امنیت اجتماعی

امنیت عمومی	امنیت اجتماعی
۱- متوجه زمینه‌ها و بسترهای داخل کشور برای تأمین امنیت‌زایی یا امنیت‌زدایی است.	۱- متوجه کلیت گروه‌ها و واحدهای اجتماعی است که هویت اجتماعی خاصی را برای اعضای خویش رقم می‌زنند؛ چون زنان، مسلمانان، گردها و غیره.
۲- به آسیبهای اجتماعی و بالانحص جرایم نظر دارد.	۲- به جنبه‌هایی از تعامل اجتماعی معطوف است که به تعلقات و وابستگی‌ها دامن می‌زند مانند اعتماد، صداقت، وفاداری.
۳- تابع ارزشهای حاکمیت است که توسط دولت تثبیت می‌گردد.	۳- بر کثرت‌گرایی تکیه زده و به نسبت ارزش‌ها وفادار است، در حالی که ارزش‌های گروه را در اولویت قرار می‌دهد.
۴- بر امکانات و تجهیزات دولتی متکی است.	۴- بر توانمندی‌ها و نقاط قوت گروه اتکا دارد.
۵- به حفظ افراد کشور یا حفظ کالبد داخلی مجموعه نظر دارد.	۵- به حفظ پیوندها و تعلقات یا «احساس مایی» یا حفظ محتوای مجموعه نظر دارد.
۶- واحد تحلیل آن شهروند یعنی فرد می‌باشد. بنابراین از سطح تحلیل خرد و برخی مواقع سطح میانه بهره می‌گیرد.	۶- واحد تحلیل آن گروه است. پس دارای سطح تحلیلی میانه و در برخی مواقع سطح کلان است.

چنانکه در جدول آمده، امنیت اجتماعی به پیوندها و تعلقات مشترک میان اعضای گروه‌ها و اجتماعات نظر دارد و به حفظ تعلقات و پیوندهایی که شیرازه مجموعه را تشکیل می‌دهد، معطوف است. از این رو، مجموعه‌ها و گروه‌ها به دلیل آنکه افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهند، تعلقات مشترکی را دامن می‌زنند و گونه‌ای از هویت جمعی هستند؛ مستوجب حفاظت و برخورداری از امنیت می‌گردند. امنیت اجتماعی به عوامل پیوند میان اعضای گروه‌ها توجه داشته و محافظت و پاسداری از آنها را چون عامل قومی، جنسی، ملی، اعتقادی، شغلی و هنری وظیفه خود می‌داند. (۲۸)

امنیت عمومی درگیر ارزش‌های دولتی است و همچون دولت بعضی قومیت‌ها را مرجح دانسته یا کیش خاصی را در اولویت قرار می‌دهد و یا گرایش سیاسی ویژه‌ای را برتر می‌شمارد. امنیت همگانی یا عمومی نیز همین تعلقات را پذیرفته و عملاً امنیت مشروط می‌گردد. (۲۹) امنیت اجتماعی با نادیده‌گرفتن ارزش‌های دولتی، در پی تأمین امنیت برای تمام

گروه‌های انسانی است. (۳۰) بالطبع، برقراری چنین امنیتی از حوزه دولت و دولتمردان خارج شده و در وادی توانمندی‌های خود گروه‌ها صورت تحقق به خود می‌گیرد.

۳. امنیت ملی و امنیت اجتماعی

نیروهای اجتماعی در نظام‌های سیاسی گوناگون، شیوه‌های رفتار مختلفی از خود نشان می‌دهند. این تفاوت بستگی به علل و عوامل مختلفی از جمله فرهنگ، میزان سازمان‌یافتگی نیروها، شیوه اعمال قدرت سیاسی، ویژگی و ماهیت نیروها، شیوه توزیع قدرت و منابع آن و عملکرد دیگر نیروهای اجتماعی دارد. (۳۱) به رغم آنکه هر یک از این عوامل، در نحوه و عملکرد نیروهای اجتماعی مؤثر هستند، امروزه ما شاهد جریان‌های همگونی در قالب جنگ‌های قومی، درگیری شهری، بنیادگرایی دینی و حق‌طلبی زنان هستیم که ضرورت بازنگری به هویت و تحکیم پایه‌های آن را گوشزد می‌نماید. از سوی دیگر، مدت‌های مدیدی است افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در لوای نظام‌های سیاسی سامان یافته و حیات و ممات آنان، با ملزومات و اقتضات دولت‌های ملی گره خورده است. امنیت ملی به منظور حفظ تمامیت جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار گردیده است. از این‌رو، نحوه رابطه میان امنیت ملی و امنیت اجتماعی طبعاً بر حوزه و شدت عمل گروه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد که به برخی از تفاوت‌های میان آنها در جدول شماره ۲ اشاره شده است.

چنانکه در جدول مذکور ملاحظه می‌گردد، مرز تحلیلی و نظری مفهوم امنیت اجتماعی کاملاً از حوزه امنیت ملی جداست. امنیت ملی در پی حفظ شهروندان در سایه دولت مشروع از خطرات و تجاوزات کشورهای خارجی است. امنیت ملی، جان و مال شهروندان را از آسیب مهاجمان بیگانه حفظ می‌نماید. بنابراین، بر تسهیلات نظامی و نیروهای مسلح تکیه دارد و نظامی‌گری را در اولویت قرار می‌دهد. در این گونه، وجه سلبی امنیت مورد توجه است و زور و قدرت ارکان اصلی آن را تشکیل می‌دهند. (۳۲) امنیت اجتماعی بر وجه ایجابی بیشتر توجه دارد، چراکه پذیرش و آمیزش هویت‌های اجتماعی مختلف مورد نظرست. قبول تنوع و تکثر هویت‌ها باعث شده تا امنیت اجتماعی به سازوکارهای تربیتی، آموزشی و اطلاع‌رسانی بیش از ابزارهای زور و قدرت نیاز داشته باشد. (۳۳)

جدول شماره ۲: مقایسه امنیت ملی و امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی	امنیت ملی
۱- متوجه عملکرد و رفتار اعضای گروه در تأمین امنیت یا امنیت‌زدایی است.	۱- متوجه عملکرد و رفتار کشورهای خارجی در تأمین امنیت یا امنیت‌زدایی است.
۲- به موانع، کمبودها و ضعفهایی که تعلقات و پیوندها را کم‌رنگ نموده و باعث از بین رفتن احساس مایی می‌گردد، توجه دارد مانند بی‌توجهی در برپایی مراسم و آئین‌ها.	۲- به خطرات، توطئه‌ها و تجاوزات کشورهای بیگانه توجه دارد.
۳- ارزش‌های گروه ملاک تفکیک آشنا از غریبه است.	۳- ایدئولوژی دولتی را در شناسایی دوست و دشمن ملاک قرار می‌دهد.
۴- بر امکانات و تجهیزات آموزشی و تربیتی متکی است.	۴- بر امکانات و تجهیزات نظامی و قهرآمیز متکی است.
۵- «احساس مایی» گروه در کنار حفظ «احساس مایی» سایر گروه‌ها، مورد نظر است.	۵- به حفظ سرزمین و تعلقات کشوری به هر قیمت نظر دارد. چنانکه آمادگی انهدام کامل دشمن را دارد.
۶- واحد تحلیل گروه است؛ از جمله خانواده، اما در این وادی گاهی دولت نیز به عنوان «گروه اجتماعی» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.	۶- واحد تحلیل آن، دولت است.

د. امنیت اجتماعی و اندیشه بدیل امنیت

با ملاحظه وجوه افتراق امنیت اجتماعی از امنیت عمومی و امنیت ملی، می‌توان چنین گفت که در جامعه مدرن و در گردونه تولید انبوه و یکسان‌سازی شئون زندگی، تفاوت‌ها گم‌شده و توسعه آن در سطح جهانی، موجبات هراس انسان را در این گستره جغرافیایی باعث گردیده و جامعه را با بحران هویت مواجه ساخته است. بر این اساس وجه ممیزه آدمیان و تفاوت‌های میان آنان کم‌رنگ شده و ارزش‌های مادی بر تمام ابعاد حیات بشری غلبه یافته است. از این‌رو، تأکید اصلی پُست‌مدرن‌ها بر تفاوت و تعلقات متفاوت افراد بشری است که گونه‌های مختلف انسانی را پدید می‌آورند. (۳۴) به دنبال تبلور جلوه‌های فراموش‌شده چون تحرکات قومی،

جنبش‌های دینی و اعتراضات زیست‌محیطی، تئورسین‌های امنیت متوجه عرصه دیگری شدند که از وادی امنیت خارج مانده بود و آن توجه به گروه‌های اجتماعی است که افراد در پیوند با آنها هویت خویش را می‌یابند. امنیت اجتماعی، چهره جدیدی از امنیت است که با عطف به مراقبت و پاسداری از هویت گروه‌های اجتماعی مطرح شد.

گروه‌های اجتماعی که با اتکا به توانمندی‌های اعضای خویش توانستند نقش‌آفرینی‌هایی در سطح فراملی و فراملی داشته باشند، به عنوان رقیب و جایگزینی برای امنیت ملی مورد توجه قرار گرفتند. (۳۵)

در عین حال با عنایت به آنکه امنیت ملی بر نیروهای دولتی تکیه زده و ابزارهای قدرت و مشروعیت به‌کارگیری آنها، هنوز در حیطه دولت‌ها قرار دارد؛ گروه‌های اجتماعی قادر به عرض اندام در مقابل آن نیستند. همچنین دولت‌ها از منابع مالی غیرقابل وصفی برخوردارند که برخوردار یا محرومیت از آن، عامل مهمی در تعیین سرنوشت افراد و گروه‌هاست. (۳۶) از این‌رو، امنیت اجتماعی حداقل به دلیل نوپایی و عدم برخورداری از ساختار سازمانی مشخص، نمی‌تواند بدیل و آلترناتیوی برای امنیت ملی محسوب شود؛ اما طرح آن باعث شده تا نظریه‌پردازانی که امنیت ملی را بدون رقیب تصور می‌نمودند، امکان وجود رقیبایی را برای این حوزه در نظر آورند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از بررسی خاستگاه امنیت اجتماعی و علل طرح آن به عنوان گونه جدید امنیت و همچنین تعیین مرزهای امنیت ملی، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی و همچنین تأمین اجتماعی به عنوان وجهی از امنیت شهروندی، استدلال شد که امنیت اجتماعی با به رسمیت شناختن واحدهای اجتماعی گوناگون که متولی سامان‌بخشی به هویت افراد هستند؛ فضای پذیرش گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم نموده و فعالیت آنان را در عرصه‌های گوناگون به رسمیت می‌شناسد. امنیت اجتماعی بدون اولویت‌بخشی به ارزش‌های مسلط، درصدد نگهداری و مراقبت از هویت گروه‌ها برآمده و حیات معنوی آنان را تضمین می‌نماید. امنیت اجتماعی با ایدئولوژی دولتی در نمی‌آمیزد، بنابراین سهم یکسانی را برای گروه‌ها قایل شده و دستیابی آنان

را به فرصت‌ها و امکانات برابر فراهم می‌نماید. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که برقراری امنیت اجتماعی به بازشدن فضای تعاملات انسانی دامن خواهد زد.

از سوی دیگر، برای تدقیق ساختار مفهومی امنیت اجتماعی و عدم درهم آمیزی آن با مرزهای مفهومی امنیت ملی و امنیت عمومی، وجوه افتراق آنان نیز باید مورد بحث قرار گیرد. با توجه به وجوه افتراق امنیت اجتماعی از امنیت عمومی و امنیت ملی، ملاحظه شد که امنیت‌زایی و امنیت‌زدایی در امنیت اجتماعی بر اساس گروه قابل تبیین است. چنانکه در خانواده، کافی است جان یک نفر به خطر بیفتد تا امنیت اجتماعی خانواده تهدید شود؛ یا شئون یک نفر از قومیتی مورد استهزاء قرار گیرد تا ناامنی اجتماعی در آن قوم رخنه نماید. از این‌رو، امنیت اجتماعی که به تمامیت و کلیت گروه و توانمندی و قدرت آن نظر دارد، موجب این تصور شده که حاکمیت دولت‌ها قابل تقسیم میان گروه‌ها خواهد بود. به ویژه این ایده با قدرت‌طلبی‌های قومی و مذهبی در این قرن تقویت گردید. در عین حال باید پذیرفت که هنوز امنیت اجتماعی نمی‌تواند به عنوان آلترناتیو یا بدیلی برای امنیت ملی محسوب گردد؛ چرا که ابزارهای قدرت و مشروعیت به‌کارگیری آنان، چه در سطح داخل کشور و چه در سطح روابط بین‌المللی، هنوز در حیطه دولتها قرار دارد (۳۷) و از این‌رو قسمت آشکار و اعظم امنیت گروه‌ها که با توسل به قدرت فراهم می‌گردد، بر عهده دولتهاست و امنیت گروه‌ها هنوز توسط خودشان امکان‌پذیر نیست؛ بلکه صرفاً می‌توانند به جریان امنیت‌بخشی مدد رسانند. همچنانکه شرکت‌های چندملیتی که ظاهراً در سیطره دولت خاصی قرار ندارند و تابع قوانین خویش می‌باشند و به لحاظ اقتصادی به دولت وابسته نیستند، برای برخورداری از امنیت در حوزه دولت‌ها قرار می‌گیرند.

در وجه ایجابی نیز هنوز امنیت اجتماعی بدیلی برای امنیت ملی نیست؛ چراکه دولت‌ها به رغم خصوصی‌سازی‌ها و مرجع دانستن آن، هنوز از امتیازات، امکانات و فرصت‌های منحصر به فردی برخوردارند که دستیابی به آنان در سرنوشت و بهبود موقعیت گروه‌ها بسیار تعیین‌کننده است و به همین نسبت، محرومیت از امکانات دولتی در تقلیل شرایط و تضعیف فرآیند بهینه‌سازی آنان نقش بسزایی خواهد داشت.

به هر حال طرح امنیت اجتماعی صرف نظر از مواهب امنیت بخشی آن در حوزه‌ای از زندگی که تا به امروز به آن توجه نشده بود، باعث شده تا امکان طرح اندیشه بدیلی برای امنیت ملی فراهم گردد و احتمال رقابت امنیت ملی با سایر گونه‌های امنیت که غیرممکن می‌نمود، به ترسیم چشم اندازی در آینده بیانجامد.

یادداشت‌ها

۱. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۳۴.
۲. وینسنت، اندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۶۳.
۳. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۵۱.
۴. وبستر، فرانک، *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰، صص ۲۶۵.
5. Buzan Barry (2000), Security Studies: Beyond Strategy www.Yorku.ca/dmutimer/securitystudies.htm
6. Droit.d (2004), The Roles of Public Police and Private Agencies www.Lcc.gc.ca
8. Vucetic.S, "Traditional versus societal security and the role of securitization", *Southeast European politics*, June 2002, Vol 3, No. 1
9. Purpura, Philip P. (2003), *The Security Handbook*, USA: Butterworth Heinemann, Vol. 2
۱۰. طالب، مهدی، *تأمین اجتماعی*، مشهد: آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا (ع)، ۱۳۷۷، صص ۳۸.
۱۱. گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، صص ۸۷.
12. Moller, Bjorn, "national, societal and human security", www.cionet.org/wps/mobo7/index.html, 2000
13. Hough, Peter, *Understanding Global Security*, London, Routledge, 2004.
۱۴. قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، صص ۱۵۲-۱۳۷.
۱۵. رفیع پور، فرامرز، *آنانومی جامعه*، تهران، انتشار، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳.
۱۶. گیدنز، آنتونی، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۱.
۱۷. بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۳۰۴.
18. Tonnie in Shaw, Martin, There is no Such Thing as Society, www.Sussex.ac.uk/users/haha3/global4.htm 2001 ,
۱۹. کیویستو، پیتر، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۸، صص ۱۹۲.
20. Boyne, Roy, *Risk*, USA, Open University Press, Buckingham, Philadelphia, 2003.
۲۱. هولاب، رابرت، *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۵، صص ۶.

۲۲. روی، پل، «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه منیژه نویدنیا، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، ۱۳۸۲، صص ۶۹۲
۲۳. نویدنیا، منیژه، *بررسی ابعاد امنیت اجتماعی*، رساله دکتری، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۶
24. Lott, Anthony D., *Creating Insecurity, Realism, Constructivism and US Security Policy*, UK, Ashgate, 2004.
۲۵. سیف‌زاده، حسین، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، صص ۴۰-۲۶
۲۶. داوید، دومینیک، *مفهوم امنیت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر*، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲، صص ۷
27. Johnston, les, *Policing Britain, Risk, Security and Governance*, Pearson Education, Longman, 2000.
۲۸. نویدنیا، منیژه، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره اول، ۱۳۸۲، صص ۶۷
29. Deflem, Mathieu, *Policing World Society*, Oxford, Oxford University Press, 2002.
30. kaldma, Lina, *Societal Security in Estonia*, www.crees.bham.ac.uk/research/eesrg/Kaldma.htm
۳۱. بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، صص ۱۱۱.
۳۲. لطفیان، سعیده، *استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک*، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، ۸۰-۷۴
33. Mitar, Miran, *Assessment of Societal Security in Recent Past and Today*. www.ncjrs.org/policing/soc269.htm, 2002
34. Bauman, Zygmunt, *Community: Seeking Safety in an Insecure World*, USA, Blackwell, 2001.
35. Guzzini, Stefano/ Jung, Dietrich, *Contemporary Security Analysis and Copenhagen Peace Research*, London, Routledge, 2004.
۳۶. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۹۴
37. Johnston, Les/ Shearing, Clifford , *Governing Security: Exploration in Policing and Justice*, London, Routledge, 2003.
۳۸. هابرماس، یورگن، *بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن*، ترجمه جهانگیر معینی، تهران، گام نو، ۱۳۸۰.